خط پایان «زن،زندگی،آزادی» کجاست؟

علی کردانی

در جریان حوادثی که به بهانه ضایعه درگذشت مهسا امینی در کشور رخ داد؛ رسانه‌های غربی و مدعیان حقوق بشر، جوانان و دختران ایرانی را برای دامن زدن به اغتشاشات و درگیری‌های خیابانی تشویق کردند. رسانه‌های بیگانه به همراه عناصر داخلی‌شان شعار «زن، زندگی، آزادی» را در دهان دختران و زنان نجیب ایرانی‌انداختند؛ هرچند که می‌دانند جایگاه فعلی زنان در بیشتر نقاط اروپا به چه عقب‌گردی دچار شده است. بنگاه‌های اقتصادی برای فروش کالاهای خود زیبایی زن را وسیله قرار داده تا به فروش بیشتر و اهداف مادی خود برسند.

مقصود از آزادی در چنین شعارهایی، هرگز حقیقت آزادی که مربوط به ارزش‌های والای انسانی است، نبوده است بلکه منظور آنها چیز دیگری است.

در حالی که غربی‌ها خود را مدافع حقوق زن می‌نامند و همواره دیگر کشورها را در موضوع آزادی زنان متهم می‌کنند، خود بهتر می‌دانند چه بلایی بر سر زنان آورده‌اند:

در مقاله‌ای این‌گونه آمده است: «در ماه‌آوریل ۲۰۲۰م، خط تلفن ملی مورد حمایت دولت آلمان برای خشونت علیه زنان، افزایش ۲۰ درصدی درخواست مشاوره مربوط به خشونت خانگی را ثبت کرد.»

دولت فرانسه قانون منع حجاب در مراکز آموزشی را تصویب کرد و حق انتخاب و آزادی را از زنان مسلمان فرانسه گرفت. نیز طبق گزارش سال ۲۰۱۹ میلادی وزارت کشور فرانسه، از مجموع ۱۴۹ قربانی خشونت‌های خانگی در این کشور، ۱۲۱ نفر را زنان شامل می‌شوند.

همچنین تحقیقات «NISVS» در سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که ۵۲.۲ میلیون نفر از زنان آمریکایی (۴۳.۶ درصد کل زنان) مورد خشونت جنسی قرار گرفتند و سازمان «RAINN» یک سازمان ضد خشونت جنسی در آمریکا برآورد کرده است که هر ۶۴ ثانیه یک تعرض جنسی در ایالات متحده رخ می‌دهد.

بر پایه این آمار و صدها آمار دیگر آن‌هایی که به‌دنبال پروژه آزادی و برابری هستند، از خط پایان آن غافل‌اند؛ خط پایانی که زنان غربی طعم آن را چشیده‌اند و امروز می‌خواهند دختران ایرانی را در همان مسیر قرار دهند؛ در این زمینه سوزان فالودی نویسنده و روزنامه‌نگار آمریکایی با صراحت تمام سرانجام آزادی و برابری را توصیف کرده است؛ او خطاب به زنان می‌گوید: «اکنون شما آزاد و برابر هستید ولی هیچ وقت بدبخت‌تر از این نبوده‌اید». با این‌که او خود عضو جنبش فمینیستی بوده است؛ اما سرانجام برابری را این‌گونه توصیف کرده است.

بنابراین ردپای چنین شعاری را می‌توان در نگرش‌های فمینیستی یافت؛ فمینیست‌ها به‌دنبال حقوق زنان بودند و از این رو نظریه برابری را که عمده برابری جنسیتی بود مطرح کردند. آنان منشأ تبعیض علیه زنان را تبعیض جنسیتی تلقی کرده و در غرب زنان را در جامعه رها کردند، تا آن‌جا که طبیعت و لطافت زنان پایمال شد. در صورتی که تفاوت‌های بشری جزء قوانین طبیعت بوده است و از جلوه‌های زیبایی آفرینش همین تفاوت‌هاست. خداوند عالَم انسان را از مرد و زن آفریده و این تفاوت نه تنها در ظاهر بلکه در ساختار ژنتیکی و ادراکی آنان نهادینه شده است، به‌طوری که مِهر مادری را تنها یک زن می‌تواند احساس کند؛ از این رو تفاوت ریشه در طبیعت انسان دارد و طبع آدمی تساوی‌بردار نیست.

یکی از انواع تفاوت‌ها، تفاوت‌های جنسیتی است؛ همان‌گونه که خداوند در سوره نجم می‌فرماید: «وَ أَنَّه خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ؛ و اوست که دو زوج مذکر و مؤنث آفرید».

البته نظر اسلام نیز برابری زن و مرد است؛ اما نه آن برابری که آنها معنا می‌کنند. بر این اساس رهبر انقلاب فرمودند: «نگاه رایج غرب به زن که نگاه کالایی و ابزاری است. نگاه اسلام این است که زن و مرد از لحاظ ارزش‌های انسانی برابرند: إِنَّ الْمُسلِمينَ وَالْمُسلِماتِ وَالْمُؤمِنينَ وَالْمُؤمِنٰتِ وَالْقٰنِتينَ وَالقانِتٰتِ وَالصّٰدِقينَ وَالصّٰدِقٰتِ وَالصّٰبِرينَ وَالصّٰبِرٰتِ؛ مرد مسلمان و زن مسلمان در مورد ارزش‌های الهی و انسانی هیچ تفاوتی با همدیگر ندارند». و نیز فرمودند: «تبعیض همه‌جا بد نیست. تبعیض آن‌جایی که ضدّ عدالت باشد بد است. والّا فرض کنید وقتی‌که شما در یک تیم فوتبال، یکی را می‌گذارید مهاجم، یکی را می‌گذارید مدافع، یکی را می‌گذارید دروازه‌بان، خب این تبعیض است دیگر. اگر آن کسی که باید در خط دفاع وایستد، گذاشتند مهاجم، خب تیم خواهد باخت. آن کسی که باید مهاجم باشد اگر گذاشتند دروازه‌بان که بلد نیست این کار را، خب تیم می‌بازد. این تبعیض است، [امّا] این تبعیض، عین عدالت است».

اما در دوران معاصر جاهل‌اندیشان و برخی احزاب سیاسی با کلیک بر نظریه برابری جنسیتی به‌دنبال حقوق برابر و عدالت اجتماعی می‌روند؛ حال آن‌که از همان ابتدا اشتباه بزرگی مرتکب شدند؛ چرا که عدالت اجتماعی و حقوق زنان از برابری جنسیتی نمی‌گذرد و همواره عدالت به مفهوم مثل هم نبودن و هر چیزی را در جای خود قرار دادن است.

بی‌تردید نیازهای یک مرد با یک زن یکسان نیست و به‌خاطر این مطلب عدالت در مورد آنها تغییر می‌کند. درست مثل یک معلم که برای تحقق عدالت به همه افراد کلاس نمره برابر نمی‌دهد، بلکه نمره شخصی که تلاش کرده و شخصی که تلاش نکرده، یکسان نیست.

در این‌جا شعار «زن، زندگی، آزادی» را می‌توان به گونه‌های مختلف ترجمه کرد؛ اما ترجمه مدنظر که در اغتشاشات خیابانی مورد استفاده قرار می‌گیرد به‌طور مسلّم در معنایی مشخص به‌کار رفته است.

معنای آزادی در این شعار یعنی آزادی از هر قیدی، یعنی رهایی از طبیعت و نجابت زنانه که نتیجه نهایی آن زوال جنس زن و نادیده گرفتن طبیعت و خوی زنانه است؛ یعنی‌ای کسی که زن هستی، مرد باش!

در بسیاری از مسائل نوع نگاه تعیین‌کننده است. در مسئله حقوق زنان، یک نگاه این که زن به‌خاطر برابری باید از طبیعت و قیودی رها شود تا به آزادی برسد. یک نگاه هم این است که هر چه بر ارزش و قیمت یک چیز افزوده شود بر احترام، حفظ شدن و احتیاط در برخورد با آن افزوده خواهد شد. غرب نگاه اول را مطرح کرد تا زن را از قیمتی بودن بیندازد که نگاهی کالایی و ابزاری به او است.

رهبر انقلاب در دیدار با جمعی از بانوان این‌چنین فرمودند: «از روزی که اروپایی‌ها، صنایع جدید را به‌وجود آوردند- در اوایل قرن نوزدهم که سرمایه‌داران غربی کارخانه‌های بزرگ را اختراع کرده بودند- و احتیاج به نیروی کار ارزان و بی‌توقع و کم‌دردسر داشتند، زمزمه «آزادی زن» را بلند کردند؛ برای این‌که زن را از داخل خانواده‌ها به درون کارخانه‌ها بکشانند؛ به عنوان یک کارگزار ارزان از او استفاده کنند، جیب‌های خودشان را پر کنند و زن را از کرامت و منزلت خود بیندازند. امروز آن‌چه که به عنوان «آزادی زن» در غرب مطرح است، دنباله همان داستان و همان ماجراست. زن را به‌عنوان وسیله التذاذ مردان معرفی کردند و اسمش را «آزادی زن» گذاشتند! در حالی که به واقع آزادی مردان هرزه برای تمتع از زن و نه آزادی زن بود. زن را این‌گونه خواستند پرورش و عادت دهند؛ به‌عنوان یک موجود مصرف‌کننده.»

بنابراین مقصود از آزادی در چنین شعارهایی، هرگز حقیقت آزادی که مربوط به ارزش‌های والای انسانی است، نبوده است بلکه منظور آنها برهنگی و ولنگاری است؛ می‌خواهند پروژه حق برهنگی و تقابل با حاکمیت دینی را کلید بزنند و در واقع؛ ترجمه «زن، زندگی، آزادی» یعنی زن از تمام قیود اخلاقی رها شود و کالا و ابزاری برای اهداف مادی و التذاذ بیگانگان باشد.

بررسی دسیسه‌چینی آمریکا و رژیم صهیونیستی در اغتشاشات اخیر

ایران قوی، نشانه است

«دختر جوانی درگذشت؛ خب حادثه تلخی بود، دل ما هم سوخت، ولی واکنش به این حادثه بدون اینکه تحقیقی شده باشد، بدون اینکه هیچ گونه امر مسلّمی وجود داشته باشد، این نبود که یک عدّه‌ای بیایند خیابان را ناامن کنند، ناامنی را برای مردم به وجود بیاورند، امنیّت را به هم بزنند، قرآن را آتش بزنند، حجاب از روی سر زن محجّبه بکشند، مسجد و حسینیّه را به آتش بکشند، بانک را به آتش بکشند، ماشین‌های مردم را آتش بزنند. واکنش به یک قضیّه‌ای که حالا تأسّف‌آور هم هست، موجب نمی‌شود که یک چنین حرکاتی انجام بگیرد؛ این حرکات عادّی نبود، طبیعی نبود. این اغتشاش برنامه‌ریزی داشت.» ۱۴۰۱/۷/۱۱ این بخشی از بیاناتی است که رهبر انقلاب اسلامی، در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح مطرح کردند؛ اما ماجرای اغتشاشات اخیر چگونه شروع شد و چه بود؟

دست‌به‌کارشدن آتش‌بیارهای دشمن در فضای مجازی

خانم مهسا امینی، دختری که در یکی از مراکز آموزشی زیر نظر سازمان انتظامی حضور دارد، دچار عارضه شده و به یکی از بیمارستان‌های تهران منتقل می شود؛ اما تلاش کادر درمان بی‌نتیجه است و متأسفانه او جان خویش را از دست می‌دهد. علت فوت معلوم نیست و هنوز تحقیقات ادامه دارد و گزارش پزشکی قانونی هنوز صادر نشده است که موجی از توئیت‌ها و پست‌ها در فضای مجازی و از سوی دیگر خبرها و تحلیل‌ها در شبکه‌های ماهواره‌ای مخابره می‌شود. خط مشترک همه این مطالب، محکومیت پلیس و متهم‌سازی سازمان انتظامی و در ادامه آن، حمله به ارزش‌های دینی و حجاب است. هجمه رسانه‌ای بالا می‌گیرد و با ورود برخی چهره‌های ورزشی و هنری و به‌کمک فیک نیوزها و فعال‌شدن ربات‌ها، هشتگ داغ می‌شود و حجم مطالب با گرایش احساسی و عاطفی، به‌سمت ایجاد نفرت و کینه و تولید خشونت سوق داده می‌شود.

آمریکا و رژیم صهیونیستی پشت صحنه اغتشاشات خیابانی

«چه کسی این را برنامه‌ریزی کرده؟ بنده به‌صراحت می‌گویم این برنامه‌ریزی کار آمریکا، کار رژیم غاصب و جعلی صهیونیستی و دنباله‌روهای آنها است؛ نشسته‌اند برنامه‌ریزی کرده‌اند. عَمَله و مزدوران و حقوق‌بگیران آنها، بعضی از ایرانی‌های خائن هم که در بیرون از کشور هستند، به اینها کمک کردند.» ۱۴۰۱/۷/۱۱ جملات ابتدایی گزارشی که کیت کلارنبرگ روزنامه‌نگار بریتانیایی برای مطلب خود انتخاب کرده، این است: «از یک کلیک در آمریکا تا خشونت در خیابان‌های تهران؛ آخرین اعتراضات در ایران از بیرون مهندسی و تحریک می‌شود.» تیتر گزارش او معنادارتر است: «رمزگشایی از جنگ آنلاین پنتاگون علیه ایران». نویسنده در گزارش تحلیلی، قائل است که جنگ روانی و تبلیغاتی پنتاگون است که هدایت ماجرا را در دست گرفته و جنگ به هر طریق ممکن باید از بازنمودی که در رسانه و فضای مجازی داشت، به سطح خیابان کشیده می‌شد. اما با این حال برخی افراد حتی خواص جامعه، در اینکه صحنه‌گردان این‌گونه ماجراها، دست استکبار جهانی است، تردید می کنند و با انواع سفسطه ها و مغالطه ها تلاش می کنند حمایت و مداخله آمریکا و اقدامات سرویس های جاسوسی را انکار کنند، این در حالی است که دشمن در راه‌اندازی و حمایت از اغتشاشگران داخلی، به صورت واضح، آشکار است و این‌گونه افراد هستند که باید به این سؤالات پاسخ دهند «آیا سابقه دارد رئیس‌جمهور آمریکا و مجلس نمایندگان آمریکا از اغتشاشگران حمایت بکنند؟ آیا سابقه دارد که پیام بفرستند که ما در کنار شما هستیم؟ آیا سابقه دارد که رسانه‌های جمعی وابسته به سرمایه‌داری آمریکا و دولت آمریکا و مزدوران آنها مثل متأسّفانه بعضی از دولتهای منطقه، از جمله دولت سعودی، به راه بیفتند برای اینکه از اغتشاشگر حمایت بکنند؟ چنین چیزی سابقه دارد؟ سابقه دارد که اعلان کنند ما فلان سخت‌افزار و فلان نرم‌افزار اینترنتی را در اختیار اغتشاشگران قرار می‌دهیم تا بتوانند با هم راحت ارتباط برقرار کنند و کارشان را دنبال کنند؟ چنین چیزی در هیچ جای دنیا، در هیچ یک از کشورها سابقه دارد؟ امّا اینجا اتّفاق افتاد؛ نه یک بار، نه دو بار، بارها و بارها. خب، چطور شما دست خارجی را نمی‌بینید؟ چطور انسان هوشمند احساس نکند که پشت صحنه این حوادث دستهای دیگری در کارند، سیاستهای دیگری در کارند؟» ۱۴۰۱/۷/۱۱

جنگ ترکیبی دشمنان علیه ملت ایران

دشمن برای برهم زدن نظم و امنیت کشور، مدت ها است برنامه ریزی کرده تا با استفاده همزمان از کاشتن بذر یاس و ناامیدی در میان نسل جوان از طریق فضای مجازی و سیاه نمایی از طریق شبکه های ماهواره ای و از سوی دیگر به راه انداختن انواع تحریم ها و حمایت و تقویت گروهک های برانداز و جدایی طلب، استقلال و آزادی و تمامیت ارضی ایران را مورد خدشه قرار دهد. دشمنی که با حربه های تک بعدی همچون به راه انداختن جنگ نظامی، تهاجم فرهنگی، تحریم و جنگ اقتصادی و... در طول سالهای پس از انقلاب ناکام مانده است، دست به طراحی یک جنگ ترکیبی زده و همزمان با حمایت از اغتشاش و دامن زدن به تحرکات جدای طلبانه و تلاش برای از بین بردن اتحاد ملی، در رسانه های وابسته خود به تصویر سازی دروغین و ایجاد جنگ شناختی روی آورده است.

تاریخ جمهوری اسلامی ایران به خوبی نشان می دهد که دشمن دنبال بهانه است و هر از گاهی با ایجاد یک مسئله یا با سوار شدن بر برخی مسائل، درصدد ماهی گیری از آب گل آلود است ، همانطور که در ماجرای اخیر هم «دعوا بر سر مسئله باحجاب و بدحجاب نیست؛ دعوا بر سر از دنیا رفتن یک دختر جوان نیست؛ دعوا اینها نیست. خیلی از این کسانی که حجاب کاملی هم ندارند، جزو هواداران جدّی نظام جمهوری اسلامی هستند؛ شما می‌بینید در مراسم مذهبی، در مراسم انقلابی، اینها شرکت می‌کنند؛ بحث سر اینها نیست. بحث سر اصل استقلال و ایستادگی و تقویت و اقتدار ایران اسلامی است.» ۱۴۰۱/۷/۱۱ نتیجه این وضعیت هم در نهایت به نفع کسانی است که برخلاف آنچه ادعا می‌کنند مسئله‌شان نه با جمهوری اسلامی بلکه با هر آن چیزی است که که رنگی از ایران و ایرانی داشته و نام ایران بر آن باشد، از پرچمی که در خیابان‌های تهران به آتش کشیده می‌شود تا پیراهنی که قرار است در جام جهانی بر تن ملی‌پوشان باشد و برای تحریم این حضور تلاش می‌کنند تا تحریک سیاستمداران غربی و راه‌اندازی کمپین و پویش برای تشدید فشار بر ایران و ایرانی. ملغمه هزار رنگ و هزار فتنه‌ای که هدف اصلی‌اش ایران است. آنها با حرکت شتابان ایران اسلامی مشکل دارند و هرچه در توان دارند، برای مهار این قدرت به‌پای کار آورده اند،«آنها فقط با جمهوری اسلامی مخالف نیستند، با ایران مخالفند؛ آمریکا با ایران قوی مخالف است، با ایران مستقل مخالف است.» ۱۴۰۱/۷/۱۱

مردم؛ میدان‌داران همیشگی در دفاع از انقلاب اسلامی

واقعیت این است که در «حوادثِ چند روز اخیر، بیش از همه به سازمان انتظامی کشور ظلم شد، به بسیج ظلم شد، به ملّت ایران ظلم شد» ۱۴۰۱/۷/۱۱ حضور افرادی که «بعضی از اینها بازمانده‌های عناصرِ ضربت‌خورده چهل سالِ گذشته هستند: منافقین، تجزیه‌طلب‌ها، بقایای رژیم منحوس پهلوی، خانواده‌های ساواکی‌های مطرود و منفور» ۱۴۰۱/۷/۱۱ در میان خیابان‌ها و دست‌زدن به تخریب اموال عمومی و ضربه‌زدن به اموال مردم و ایجاد رعب و وحشت و ازبین‌بردن امنیت و آرامش خانواده‌ها و کسبه و اهل بازار و آلوده‌شدن دست این افراد مطرود، به خون مردم ، بسیجیان و حافظان امنیت، چیزی نیست که بتوان به‌راحتی از آن چشم پوشید.

اما ملت و جوانان غیور ایران اسلامی در برابر اقدامات اغتشاشگران، مثل دیگر حوادث انقلاب با بصیرت و شناخت دقیق نقشه دشمن به میدان آمدند و حضور به موقع مردم، برنامه‌ریزان اغتشاشات را ناکام و بر اهداف آن‌ها خط بطلان کشید. تجمع‌های مردمی، اصناف، بازاریان و سایر اقشار در شهرهای مختلف، از جمله تجمع بزرگ «امت رسول‌الله»، با محکومیت تعرض به امنیت جامعه و بی‌حرمتی به قرآن و مساجد، فضای جولان را بر اندک اغتشاشگران بسته و دلبستگی ملت ایران به اسلام و آرمان‌های انقلاب را نشان داده است و این حضور مردم یک‌بار دیگر پیام استقامت و مقاومت و صبر برای رسیدن به ایران سربلند و مقتدر و مستقل را به جهان مخابره می‌کند.

*** منبع: پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای**

سلبریتی تراز انقلاب

وجهه فرهنگی یکی از مهم‌ترین ابعاد انقلاب اسلامی است و تحقق آرمان های انقلاب در گرو مدیریت و تعالی عرصه فرهنگ است. و هنر نقطه ثقل فرهنگ می باشد. و می توان با استفاده از هنر و سیاستگذاری های درست در این عرصه به اهداف متعالی انقلاب رسید. با هنر انقلابی می شود در احساسات تصرف کرد، علاقه و انگیزش اجتماعی به وجود آورد و به سمت اهداف متعالی انقلاب که همان رسیدن به تمدن اسلامی است دست یافت.

غافل شدن از ساحت هنر باعث می شود دشمنان فرهنگی و عقیدتی و سیاسی بدون رقیب در جامعه جولان داده و بدون هیچ مزاحمتی سیاستهای غلط خود را در جامعه هدف جاری و ساری کنند. اما اگر سبک هنر در یک جامعه به سمت انقلابی بودن حرکت کند می تواند هنرمندانی داشته باشد تا به مثابه سرباز آماده‌ای شود که با توان رزم هنرمندانه خود در مقابل دشمنانش بایستد و به‌عنوان سکانداری اثرگذار، عرصه را راهبری نماید.

امروزه از هنرمندان با عنوان سلبریتی یاد می‌شود سلبریتی یا چهره به شخصی اطلاق می‌شود که معمولاً در زمینه‌های هنر، جنگ، علم، ورزش، رسانه، مدل، سیاست، ادبیات، مذهبی و نظایر آن در یک جامعه یا فرهنگ عامه دارای نوعی سرشناسی و معروفیت خاص باشد. چنین شخصی به راحتی از طریق مردم به ویژه قشر جوان قابل شناسایی است و به رسمیت شناخته می‌شود.

سلبریتی در جوامع اسلامی با سلبریتی در جوامع غربی در نوع نگاه به جامعه و مردم و نوع روابط اجتماعی و فردی تفاوت های بسیار زیادی دارد. تفسیر و تعریف از فرهنگ در جامعه ما با جامعه غربی متفاوت است. با توجه به فرهنگ حاکم در جامعه اسلامی و حکومت دینی در ایران، یک سلبریتی باید دارای ویژگی هایی باشد تا بتواند انقلاب را در گام دوم یاری نماید و طی طریق در گام دوم انقلاب اسلامی و جهش به سمت تمدن نوین اسلامی نیازمند انسان‌هایی اثر گذار و تمدن ساز است.

به‌صورت اجمال سلبریتی تراز انقلاب می بایست دارای ویژگی هایی باشد:

الگوی مناسب برای جامعه باشد: شهدای عزیز به ویژه شهید سلیمانی تجلی حُریت، عدالتخواهی، تقوا، مسئولیت‌پذیری و جهاد بی‌وقفه بوده است. نبود یک الگوی مناسب می‌تواند یک ملتی را به نابودی و قهقرا ببرد اما اگر شخصیتهایی چون حاج قاسم سلیمانی بعنوان یک الگوی تربیت یافته اسلام و مکتب امام خمینی (ره) در مقابل دیدگان یک ملت باشد نتیجه اش شکست بزرگ‌ترین ابرقدرتها و زانو زدن آنها در برابر این ملت است. در خصوص هنرمندان نیز این امر صدق می‌کند چرا که هنرمند انقلابی می تواند با تاسی از مرام بزرگمردانی چون حاج قاسم، الگوی خوبی برای نسل جوان امروز انقلابی باشد. به شرطی که در مسیر انقلاب و اهداف متعالی انقلاب گام بردارند.

نماینده مردم باشد: دغدغه سلبریتی غیرانقلابی، روشنفکر نمایی و حرکت در دایره خارج از مرز و بوم است. هموطنانش برایش مهم نیستند بلکه برایشان رسیدن به شهرت و ثروت، اولویت اصلی خواهد بود اما یک هنرمند انقلابی باید حرف مردم را بزند و به جای رفتار روشنفکرمآبانه، نماینده مردم خودش باشد. پایبند به اصول و ارزش‌های ملتی باشد که پای آرمانهایشان صد ها هزار شهید داده اند. و به تعبیر رهبری عزیز «کسی که با مردم و دلبسته به هدف‌ها و دلبستگی‌های آنها باشد، هنرمند مردمی است.» ۱۳۷۳/۶/۲۵

هنر انقلاب را در میان جوان بگستراند: شهید آوینی نمونه بارز یک هنرمند انقلابی است که هنر انقلاب را در میان جوانان این مرز و بوم گستراند. استفاده از ابزار هنر برای رساندن جوانان یک ملت به اوج سعادت و پیروزی مهمترین اصل در مرام یک سلبریتی انقلابی است. امثال شهید آوینی ثابت کرد در اوج تهاجم فرهنگی دشمنان می‌شود جوانان پاکی را تربیت کرد که بتوانند استقلال کشورشان را حفظ کرده و با دشمنان تا دندان مسلح مبارزه کنند و آنها را به هزیمت وادار کنند. سلبریتی انقلابی در تمامی عرصه های هنری اعم از سینما و تلویزیون و ورزش در فضای کنونی می تواند جوانان را به سمت بهترین ها سوق دهد. مقام معظم رهبری در دیدار با مستند سازان در تاریخ ۲۱ دی ماه سال ۱۳۹۶ خطاب به هنرمندان فرمودند: «سعی کنید گرایشهای هنری محض و چیزهایی که معمولاً برای هنرمند جالب است -شهرت و مانند آن- آن صفا و صمیمیّت هنر انقلابی را از شما نگیرد. هنر انقلابی هنر است و درعین‌حال در آن دروغ نیست، فریب نیست، فساد نیست، اغوا نیست؛ هنر اسلامی این است؛ این روحیه را حفظ کنید، این را نگه دارید، این خیلی باارزش است».

استکبارستیز باشد: هنر انقلابی سر ستیز با دشمنانش دارد یعنی دشمن دشمنان مردم است و با کسانی که قصد ظلم به مردم را دارند می‌جنگد. تولی و تبری در هنر باید به وسیله هنرمندان انقلابی نهادینه شود. در دورانی که دشمنان اسلام با تمام توان در جهت نابودی اسلام از ابزار رسانه استفاده می کنند. سلبریتی انقلابی تراز انقلاب می‌تواند بهترین فرد برای مقابله با این تهاجم دشمن باشد. با هنر خود، هم با دشمن مبارزه کند و هم دشمن را به جوانان این مملکت بشناساند نه این که همسو با آنان مخرج مشترک پیدا کند.

سلبریتی انقلابی، باید زبان مردم باشد: هنر در واقع ماحصل و بازتاب رویکردهای اجتماعی است و نمی‌تواند دور از آن باشد. آنچه امروز ما به‌عنوان هنر می‌شناسیم، بازتاب عملکردهای اجتماعی است و باید بتواند به اصلاح جامعه، جلوگیری از انحراف‌های اجتماعی و تقویت ارزش‌های جامعه کمک کند. شاید نیازهای اقتصادی باعث شده است تا یک سلبریتی نتواند نقش اصلاحگر خودش را ایفا کند. اما باید متوجه باشد مواضع او می تواند در جامعه اثرگذار باشد. اگر هنرمند نتواند حرف‌های جامعه را در آثارش بازتاب دهد، آن حرف‌ها در دل جامعه تلنبار می‌شود و آن وقت است که شاهد بروز عکس‌العمل‌های بد به بهانه‌های مختلف خواهیم بود و متاسفانه ما امروز دچار این عارضه هستیم.

احساس مسئولیت داشته باشد: سلبریتی انقلابی در مقابل رخدادها و پدیده های سیاسی نمی تواند بی‌تفاوت باشد اما می بایست بر اساس معیارهای اسلامی و با رعایت وجدان با احساس مسئولیت و در راستای حل مشکلات مردم و کشورش اعلام نظر نماید چنان‌که رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از کارگردانان سینما و تلویزیون در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۸۵ فرمودند: «به عنوان یک انسان نخبه، یک هنرمند و یک نگاه نافذ به جامعه و کشور و انسانها، می‌توانید احساس مسئولیت کنید و اجر انسانی و وجدانی هم می‌توانید ببرید.»

عدم دخالت در اموری که تخصص ندارد: برخی از سلبریتی‌ها می پندارند که می توانند در تمام امور صاحب نظر باشند در حالی که این امر بزرگ‌ترین آسیب را به خود هنرمند و جامعه به همراه دارد هنرهایی مثل سینما و تئاتر و ورزش که به زندگی عادی نزدیک است زمینه های زیادی برای دخالت در امور تخصصی جامعه فراهم می آورد. سلبریتی تراز انقلاب نباید مواضع غیر کارشناسی گرفته و براساس گزاره های دشمنان اعلام مواضع کند. نباید در اموری که تخصص ندارد اعلام نظر کند. چرا که اگر بخواهد برخلاف ارزش‌های فرهنگی ایران که دین هم بخشی از آن است اقدام کند، خیانت کرده است حتی اگر بخواهد جلوی بازگویی حقایق جامعه را بگیرد نیز خیانت کرده است.

نتیجه آنکه؛ امروز دنیا با پهن کردن فرش قرمز هنرمندانش را جذب می‌کند تا هنری بسازد که بتواند مردمان خود را در مسیر مملکت خودشان حفظ کند. آیا این کار در کشور ما صورت می‌گیرد؟ آیا به ارزش‌های کشورمان ارج گذاشته می‌شود؟ اصلا آیا سلبریتی‌ها در داخل کشورمان همین تعدادی هستند که می شناسیم؟ قطعا این‌طور نیست. به تعبیر مقام معظم رهبری «الحمدلله هنرمند متعهّد و مسئول هم کم نداریم؛ بیایند وارد میدان بشوند.» (۱۴۰۰/۹/۲۱) اما گسیختگی عجیبی بین هنرمندان وجود دارد که باعث ایجاد شکاف بین آنها و به تبع آن شکاف بین مردم می‌شود. آنها می توانند خیلی از مطالب حقیقی و درست را در جهت حفظ آرامش جامعه بر زبان جاری کنند و برای ساختن جامعه ارزشی از هنر خود استفاده نمایند همان‌گونه که جامعه جهانی زیرکانه از ارزش‌های هنری برای ساختن جوامع خود استفاده می‌کند. سلبریتی تراز انقلاب می‌بایست هنری که جوشیده از بطن فرهنگ توده‌های مردم باشد را در جامعه اسلامی تجویز کند و اگر هنرش را وقف مردم و آرمانهای انقلاب اعم از آزادی، رفاه و پیشرفت نکرده باشد انقلابی نخواهد بود.

منبع: بصیرت

یادداشتی در مورد اغتشاشات اخیر

دکتر سعید زاهد*

شکاف عمده فرهنگی موجود در جامعه ما شکاف میان سکولاریسم و اسلام است. از زمانی که انقلاب اسلامی شکل گرفت فرهنگ سکولار که در تمدن مدرن عملیاتی شده است و در دوران پهلوی رسم روز بود، در بخش‌های رسمی جامعه جای خود را به فرهنگ اسلامی داد.

بر همین اساس انقلاب اسلامی موجب شد متفکران دنیای غرب جنگ بین تمدن‌ها را نظریه پردازی کنند. این درگیری در خارج از مرزهای میهن اسلامی رسمیت یافت و موجب تدارک جریان‌های طالبانیزم و داعش شد تا با نشان دادن چهره کریهی از اسلام، فرهنگ سکولار تمدن مدرن را بر فرهنگ اسلامی مناطق مسلمان نشین جهان حاکمیت بخشد.

با سرکوب و از میدان به در رفتن دستگاه سیاسی داعش، غرب دست از پافشاری بر این دوگانگی بر نداشت و این شکاف را دست آویزی برای ایجاد درگیری در داخل کشور ما قرار داد.

در دوران دفاع مقدس با توجه به ایثارگری‌ها و حضور در میدان فرهنگ اسلامی دست تفرقه افکنان غرب کاملا بسته بود اما بعد از آن و در دوران بازسازی، غرب همه تلاش خود را برای بازسازی فرهنگ سکولارِ تمدنِ مدرن در جامعه ما به کار برد. درگیری‌های موضعی در قالب‌های سیاسی مصنوعی ساخته شده از جمله چپ و راست و یا اصلاح‌طلب و اصولگرا نتوانست مقصود ایجاد تفرقه را برای آنان برآورده کند تا رسیدیم به فتنه سال ۸۸. در این سال با سوءاستفاده از حضور گسترده مردم ایران در انتخابات تلاش شد تا شکاف فرهنگی سکولاریسم و اسلام به شکاف سیاسی و مردمی مبدل شود و جامعه به دو قسمت متخاصم تقسیم گردد.

بحمدالله با درایت‌های رهبری این شکاف به تدریج التیام یافت تا پس از گذر کردن از چند آشوب محدود، به فتنه امسال، یعنی سال ۱۴۰۱ برسیم.

طی یک عملیات از قبل طراحی شده با استفاده از یک‌ماجرای احساسات برانگیز برای ملت رئوف ایران، آمریکا و اسرائیل و عربستان با همکاری عوامل داخلی شان، کوشیدند بر موج احساسات مردم سوار شوند و از گسل فرهنگ اسلامی و فرهنگ سکولار به نفع خویش بهره‌گیری نمایند. قصد آنان این بود که با ایجاد شکاف بین مردم دو گروه را در مقابل هم قرار دهند و به زعم خود نقطه پایانی بر جمهوری اسلامی ایران قرار دهند. غافل از این که رهبران ایران اسلامی تحت حمایت و هدایت‌های الهی و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، از ابتدای انقلاب اسلامی با استقبال بی‌نظیر از اقلام مترقی فرهنگ سکولار که مغایرتی با احکام اسلام ندارد راه را بر ایجاد چنین شکاف فرهنگی مسدود نموده‌اند. گسترش بی‌نظیر علم مدرن و رقم زدن پیشرفت‌های علمی دربخش‌هایی نظیر نانو تکنولوژی و استفاده از انرژی هسته‌ای و گسترش دانشگاه‌ها و رشته‌های دانشگاهی تا مقطع دکترا، تشکیل شرکت‌های دانش بنیان، استفاده از سازمان‌ها و دیگر دست آوردهای تمدن مدرن و به خصوص استقبال از تحصیل و حضور اجتماعی زنان همراه با حجاب و وقار و عفاف راه را بر منادیان سکولار بست و فقط اقلامی مانند بی‌عفتی، آزادی جنسی، شراب خواری، سگ بازی و از این قبیل دست آویزها را برایشان باقی گذاشت.

پرواضح است که مردم مسلمان ترقی خواه ایران ضمن استقبال از مظاهر ارزنده تمدن مدرن هر گونه فساد ناشی از آن تمدن را پس زده و می‌زنند و امکان بسیار کم و سخیفی در دست اختلاف افکنان باقی است تا میدان جدال را گرم بدارند.

فروکش کردن تدریجی اغتشاشات، نویدی بر گذر ملت سرافراز ایران از این فتنهء فتنه گران و رسیدن به درجه بالاتری از بلوغ فکری و اجتماعی در خود دارد.

*** استاد تمام جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز**

سونامی دروغ و دومینوی بازنشر

جواد شاملو

از آتش‌تهیه سنگین گرفته تا تأمین مهمات و تثبیت پیشروی‌ها، جنگ رسانه‌ای و شناختی اخیر دشمن علیه ایران اسلامی، تمام مؤلفه‌های یک جنگ کلاسیک نظامی را داشت. رسانه در عملیات اخیر دشمن، یک امر تبعی نبود؛ بلکه موضوعیت داشت. به این معنا که رسانه تنها آتش‌بیار معرکه نبود، تنها نفت بر آتش نبود، تنها مقدمه اغتشاشات نبود؛ بلکه از قضا این خیابان و ناآرامی‌ها میدانی بود که مقدمه‌ای برای عملیات رسانه‌ای به حساب می‌آمد. یک زمان از رسانه، به عنوان مهمات استفاده می‌شود تا به تبع آن، در خیابان آشوب و اغتشاش رقم بخورد. اما زمانی دیگر اغتشاش و آشوب، خود مهمات جنگ رسانه‌ای است.

یک درگیری خیابانی، می‌تواند خوراک چند کلیپ و چند ماجرا را فراهم کند. اصل بهره‌برداری دشمن نیز در رسانه رقم می‌خورد. یعنی اهداف این عملیات، با فتوحات رسانه‌ای محقق می‌شود. اگر قرار است فشارهای دیپلماتیک به تبع این عملیات بر ایران افزایش یابد، نیازمند موفقیت رسانه‌ای دشمن در ناامن نشان دادن ایران است. اگر قرار است مردم حس بن‌بست و در انتهای کار بودن را پیدا کنند، باز در رسانه رقم می‌خورد. دشمن اساسا در پی آن نیست که در خیابان به هدف خاصی دست پیدا کند. اگر هم ناآرامی و ناامنی و اعتراض و اغتشاش خیابانی خود موضوعیت داشته باشد، باز این عملیات رسانه‌ای اخیر م